

هواحق

گزارش میدانی مسابقه دربی 84

مجموعه ورزشی آزادی

کلاس تدبیر زندگی

استاد حسینی

علی سلیموند



بخش اول: مقدمه

نمیخواهم بگویم همیشه دلم میخواست که به استادیوم بروم. شاید یکی از دلایل این حس این بود که تفاوت واقعی حضور در استادیوم با تماشای بازی از تلویزیون را نمیدانستم.

به هر حال به بهانه ی تکلیف درس تدبیر زندگی هم که شده با اینکه واقعا حالم بد بود و اصولا باید در استراحت مطلق میبودم، به استادیوم رفتم تا دربی هشتاد و چهارم پایتخت را که ظاهرا یکی از حساس ترین دربی های دنیا هم هست، از نزدیک ببینم.

به استادیوم رفتم اما نه به عنوان یک تماشاگر عادی. با اینکه طرفدار هیچکدام نیستم اما درواقع دوست نداشتم تیمی که بازی را برد بازی را ببرد! جدای از بحث طرفداری، فکر میکنم همین که هدفم بررسی میدانی با دید جامعه شناسی بود روی جوگیر نشدنم بی تاثیر نبود!

نکته ی قابل ذکر این است که باتری گوشی بنده مدت هاست که غیرقابل پیش بینی است. لذا با توجه به خالی شدن آن، مجبور شدم در خیلی از موارد صرفا به توضیح کتبی اکتفا کنم. و درصورت استفاده از عکس، باید توشح بدهم که از عکس های گرفته شده توسط دوربین آ.علی باقری استفاده کرده ام.

طبق شنیده ها استادیوم یکی از بهترین مدل های جامعه است. که با بررسی آن میتوان به نتایج عجیبی درباره همین جامعه ای که در آن زندگی میکنیم رسید.

پیشاپیش از نقص های این گزارش و کاستی های حقیر پوزش میطلبم.

بخش دوم: شرح

حواشی پیش از بازی



حضور پرشور تماشاگران در دربی 84 قابل پیشبینی بود.



اما شاید تصور اینکه انقدر مهم باشد را نداشتیم...



سختی این کار نه تنها اذیتش نمیکند، که اصلاً برایش ملموس نیست..



در کنار خیابان تقریبا تنقلات لازم برای گذراندن چندین ساعت در بیرون از خانه را میتوانستیم پیدا کنیم.

که شامل:

تخمه کیلویی!



تخمه بسته بندی شده:



ساندویچ های بسته بندی شده سرد و گرم.. که هرچه به استادیوم نزدیک تر میشدیم گران تر میشدند..



صادقانه بگویم نتوانستم از کنار این صحنه ها به سادگی بگذرم...





وسایل سرگرمی هم به وفور یافت میشد. والگوی تغییر قیمت ها تقریبا شبیه خوراکی ها بود..



فروشنده هایی که به زور میخواستند صورتتان را قرمز یا آبی کنند... حتی شنیدیم که برخی دوستان در این تله گرفتار شده بودند.



یکی از این بادکنک ها حدود 20 دقیقه طرفداران پرسپولیس را به خود مشغول کرده بود!



طبیعی بود که از شهرهای دیگر برای تماشای بازی به تهران آمده باشند. نکته اینجاست که آیا با این آمادگی؟!



قبل از ورود به استادیوم عده ای برای کودکان سرطانی کمک جمع میکردند. که با توجه به دسته فاکتور در دستشان میشد حدس زد که این حرکت مورد استقبال مردم قرار گرفته بود...

از در که وارد شدیم با پیاده روی به سمت ورودی های ورزشگاه اولین نکته ای که توجهم را به خودش جلب کرد برتری عددی بیش از حد تصور تماشاگران پرسپولیس نسبت به استقلال بود که در همان نگاه اول قابل لمس بود و نیازی به دیدن سکوها نبود.

نکته ی بعدی این بود که با مقایسه ی اولیه ی طرفداران دو تیم، شادی ملموسی در چهره قرمزها دیده میشد که با توجه به شرایطی که داشتند دور از انتظار نبود. همچنین ناامیدی در چهره استقلاللی ها تقریباً قابل توجیه بود. کمی جلوتر به تعدادی سرباز رسیدم که مامور محافظت از ماشین رادیو بودند. با اینکه مجبور به انجام این کار بودند ولی از این قضیه رنج نمی بردند. حداقل برای همدیگر کری میخواندند.

کم کم به صف های چک کردن بلیط نزدیک می شدیم که متوجه شدم آقای بلیط میفروشد. اما با قیمت هایی عجیب. بلیط جایگاه 100 هزار تومان. بعد از کمی پرس و جو فهمیدم این آقا حدود 20 بلیط گرفته بود که قصد استفاده از هیچکدام را نداشت و منتظر بود تا برای 3 بلیط باقی مانده مشتری پیدا کند.

بعد از کلی ایستادن در صف متوجه شدم کارت ملی را چک میکنند. سرباز مامور به این کار بعد از دیدن کارت دانشجویی من واکنش جالبی نشان داد...

"مملکتو به گند کشیدید حالا اومدی اینجا چیکار؟!!!"

سرباز مسئول صف ما تقریباً چیزی را چک نمیکرد. اما مصمم بودن سرباز صف کناری باعث تعجب من شده بود. یکی یکی چک میکرد با چهره ای جدی. اما بعد از مدتی به 4 نفری که کارت و بلیط نداشتند بعد از دریافت وجهی به عنوان رشوه خیلی راحت با اشاره ای اجازه ی ورود داد. انگار همه چیز از پیش هماهنگ شده بود. به هر حال به نظر میرسید که این جدیت در کار نشانه ی مسئولیت پذیری باشد که ظاهراً اینطور نبود. یعنی در کل برای ورود به ورزشگاه به چیزی به نام بلیط نیاز نداشتید. حداقل برای طبقه ی دوم.

جو استادیوم قابل حدس زدن بود. شادی قرمزها و انفعال نسبی آبی ها...

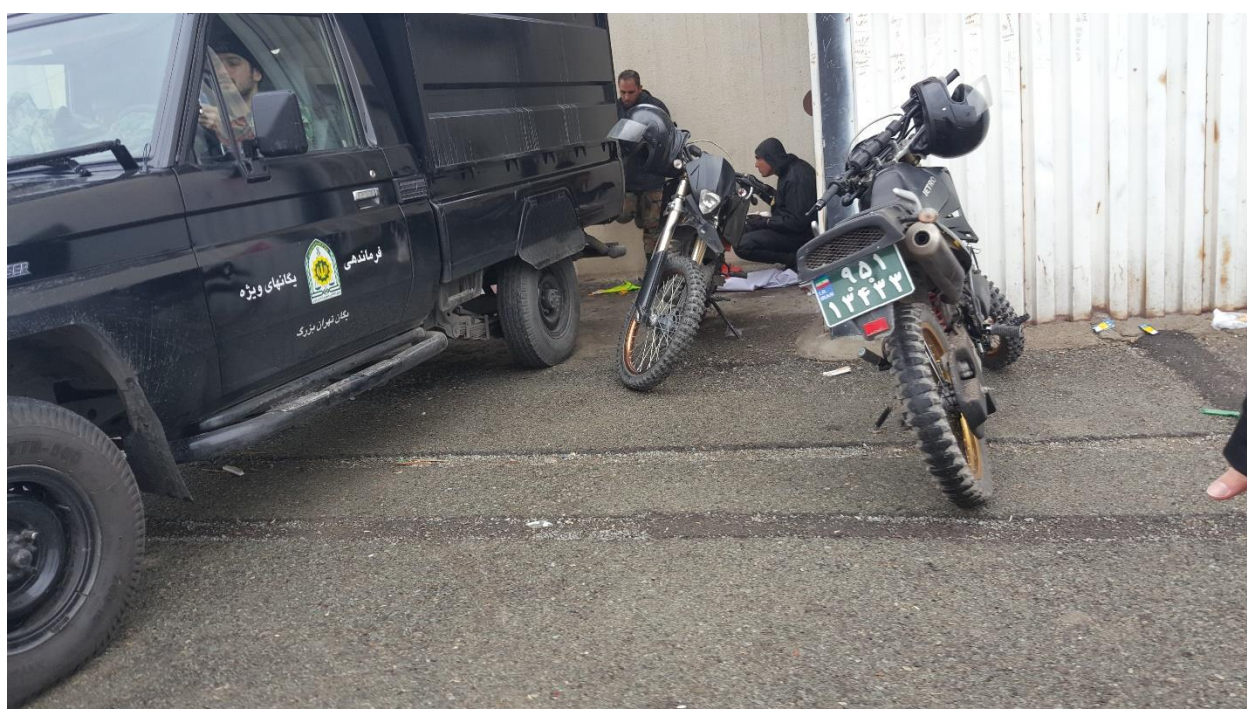
حدود 3 ساعت قبل از بازی به ورزشگاه رسیده بودیم و اینکه کجا میتوانیم نماز بخوانیم ذهنم را مشغول کرده بود. تا اینکه به محض بالا رفتن از رمپ، بقیه ی بچه ها را به صورت اتفاقی در حال نماز خواندن بر روی کارتنی دیدم که توسط فروشنده ای عادی پهن شده بود. در حالی که 5 متر آنطرف تر فروشنده دیگری از اینکار امتناع میکرد.



بعد از نماز خواندن متوجه ماشینی شدم که متعلق به نیروی انتظامی بود و به مامورانش ناهار توزیع میکرد.



نمیگویم دیدن این وسایل دلهره آور بود یا... اما به نظرم برای پیشگیری از وقوع درگیری یا... هم که شده اثر روانی خودش را می گذاشت...



با ورود به ورزشگاه جایگاه خالی آبی ها توی ذوق میزد...



درحالی که در این طرف استادیوم....



اما غافلگیر کننده تر از خالی بودن نصف استادیوم، پر بودن سکوهایی طبقه ی دوم از آشغال ها بود...
واقعا تصور نمیکردم پیش از شروع بازی در حالی که مشخص بود از تماشاگران این مسابقه کسی در آنجا
حضور نداشت سکوها را پر از پوست تخمه بینم...



بالاخره باید انتخاب میکردیم که باید در کدام طرف بنشینیم. پرسپولیس را انتخاب کردم. نه صرفا به خاطر اینکه
حس بدی نسبت به آبی ها دارم (حسی که قطعاً منشایی منطقی ندارد).

بلکه گفتم یا بازی مساوی میشود/قرمزها میبازند؛ که در اینصورت بودن در میان طرفداران تیم بازنده ای که به
جایگاهش در جدول خدشه ای وارد نمیشود جالب تر بود تا اینکه در سمت برنده ای باشی که باز هم در
جدول جایگاهش ثابت میماند.

یا قرمز میبرند که در اینصورت شادی و هیجان معنا میشود.

فکر میکنم ما که مثلاً به عنوان شکار سوژه رفته بودیم خودمان برای هواداران سوژه شده بودیم...



حدود 1 ساعت مانده به شروع بازی مراسم فرهنگی در استادیوم برگزار شد...



من جمله:

دور زدن عده ای با پرچم هایی مذهبی با تم فاطمیه در حالی که صوت آ. هلالی در حال پخش شدن بود...



حضور جانباز معروف که طرفدار سفت و سخت پرسپولیس است و به نظر میرسد کمتر کسی هست که او را
نشناسد و کمتر بازی قرمزها در تهران است که او در ورزشگاه نباشد...



کم کم جو استادیوم فوتبالی تر میشود.

برانکو به عنوان یکی از اولین افرادی که وارد زمین شدند به طرف طرفداران قرمزها آمد و حسابی مورد تشویق قرار گرفت.



آبی ها زودتر وارد زمین شدند و مصمم تر از تیم مقابل به طور جدی برای گرم کردن تمرین کردند...



در ذیل همین عکس بگویم که طرفداران آبی ها شبیه بازیکنانشان زودتر وارد جو جدی مسابقه شدند و دو پرچم را به نمایش گذاشتند. اما با شعارهای تند طرفداران قرمزها مواجه شدند که از آنها میخواستند از پرچم های آبی شان استفاده نکنند!!!

البته پس از مدت نه چندان طولانی، طرفداران پرسپولیس نیز به اقدامی متقابل پرداختند که تماشاگران نمیدانستند که باشگاه پرسپولیس برنامه مشابهی را در دستور کار دارد و تقریباً غافلگیر شدند.



البته قسمتی از یکی از این دو پرچم پاره شده بود که بعید میدانم آبی ها در صورت مشاهده نسبت به این موضوع بی تفاوت بوده باشند.



به نظر میرسید شنیده ها واقعی بودند.

انگار کلمات رکیک در اینجا نقش فحش نداشتند و بیشتر برای وصف کردن به کار برده میشدند.

مثل این طرفدار قرمز که بازیکنان تیم مورد علاقه ی خودش را نه با عصبانیت که با خوشحالی مورد عنایت قرار میداد...!



یک مثال از اینکه تقریباً نتیجه‌ی بازی قابل پیش‌بینی نبود همین تصویر پایین است. که عکاسان پشت دروازه استقلال به مراتب بیشتر از دروازه‌ی دیگری است.



حواشی حین بازی

تنها 5 دقیقه لازم بود تا پرسپولیس گل بزند تا با چنین صحنه هایی مواجه شوم...



تا اینگونه واقعا از ته دل خوشحال باشند..



تا این هوادار واقعا خدایش را شکر کند...



و البته صحنه هایی که با آنها ناآشنا نیستیم. پرتاب مواد منفجره به داخل زمین هم برای ابراز شادی است و هم برای نشان دادن سطح ناراحتی...

کما اینکه در دقایق آخر بازی بود که علاوخ بر گوجه و پلاستیک هایی که به زمین پرتاب شد، نارنجک(!) پرتاب شده به زمین باعث شد یکی از افرادی که دور زمین ایستاده بود آسیب خفیفی ببیند. جدای از ترسی که به جان عکاسان بی گناه افتاد.

همچنین بعد از بازی متوجه شدیم که به آ.انصاری هم متخصر آسیبی وارد شده بود.



جوان مملکت من با دیدن یک گل از تیم مورد علاقه اش آن هم در شرایطی که هنوز 85 دقیقه از مسابقه باقی مانده است چنان او را مشعوف ساخته که گویی تمام مشکلاتش را اعم از بیکاری و... فراموش کرده بود...

و برعکس.... بعد از گل هایی که تیمش دریافت کرد، نسبت به همه بدبین بود. به زمین و زمان فحاشی میکرد و احتمالاً مشکلات زندگی اش را فیلم وار(!) مرور میکرد. زندگی ای که بعد از اتمام این 90 دقیقه دوباره باید با آن دست و پنجه نرم کند... 90 دقیقه ای که مانند مواد مخدر او را موقتاً به دور از مشکلات زندگی نگه داشته است.

حال جوانی که تیمش باختہ است، چگونه جواب طعنه های همکار/متلک های دوستانش را بدهد؟!

همانطور که دیدم! با فحش های پی در پی و عصبانیتی غیرقابل وصف..



تفاوت عکس بالا با عکس پایین که بعد از گل اول استقلال گرفته شده قابل اندازه گیری است؟!



بعد از گل سوم استقلال میزان مصرف سیگار در بین طرفداران قرمزها واقعا زیاد شد. طوری که تقریبا مه قسمت شمالی ورزشگاه را که ما در آنجا قرار داشتیم فراگرفته بود. فروشنده های تنقلات کمتر دیده میشدند اما پیش بینی میکردم سیگار بیشتری فروخته شود اما از این نظر فرقی نکرد.

به هرحال نیمه اول با همه فراز و نشیب هایش به پایان میرسد.

برای تکمیل گزارش هم که شده سری به سرویس تقریبا غیر بهداشتی ورزشگاه زدم.

اولا تعداد آنها واقعا کم به نظر میرسید.

دوما از نظر بهداشتی واقعا تاسف برانگیز بود... از سقفی که چکه میکرد درحالی که باران نیامده بود! از کف سرویس که واقعا نیاز به تی کشیدن داشت و آنجا که نمیتوانستید حتی دستتان را بشوید چون چیزی به نام مایع دستشویی وجود نداشت.



اگر بخواهم نیمه دوم در قسمت پرسپولیس ها را توصیف کنم، باید از واژه هایی مثل پراسترس و پرسیکار(!) استفاده کنم.

در طول نیمه دوم تماشاگران حتی به شخصیت های محبوبی مثل برانکو انتقاد میکردند. که البته نمیدانم از نظر فنی چقدر انتقاداتی مثل ترکیب اول بازی یا تعویض ها به او وارد بود.

جو همچنان سنگین بود تا اینکه دقیقه 90 بین بازیکنان دعوا شد. و عکس العملی غیر از همان واکنش طبیعی تماشاگران(فحاشی) ندیدم. تا اینکه گل دوم پرسپولیس به ثمر رسید. انتظار شادی بیشتری داشتم اما ظاهرا این گل بیشتر جنبه ی مُسکن داشت.

حواشی پس از بازی

بعد از این همه اتفاق، بازی تمام میشود و در کمال تعجب تماشاگرانی که روز پرفشاری را گذرانده بودند ایستاده پرسپولیس را تشویق کردند که واقعا جالب بود.

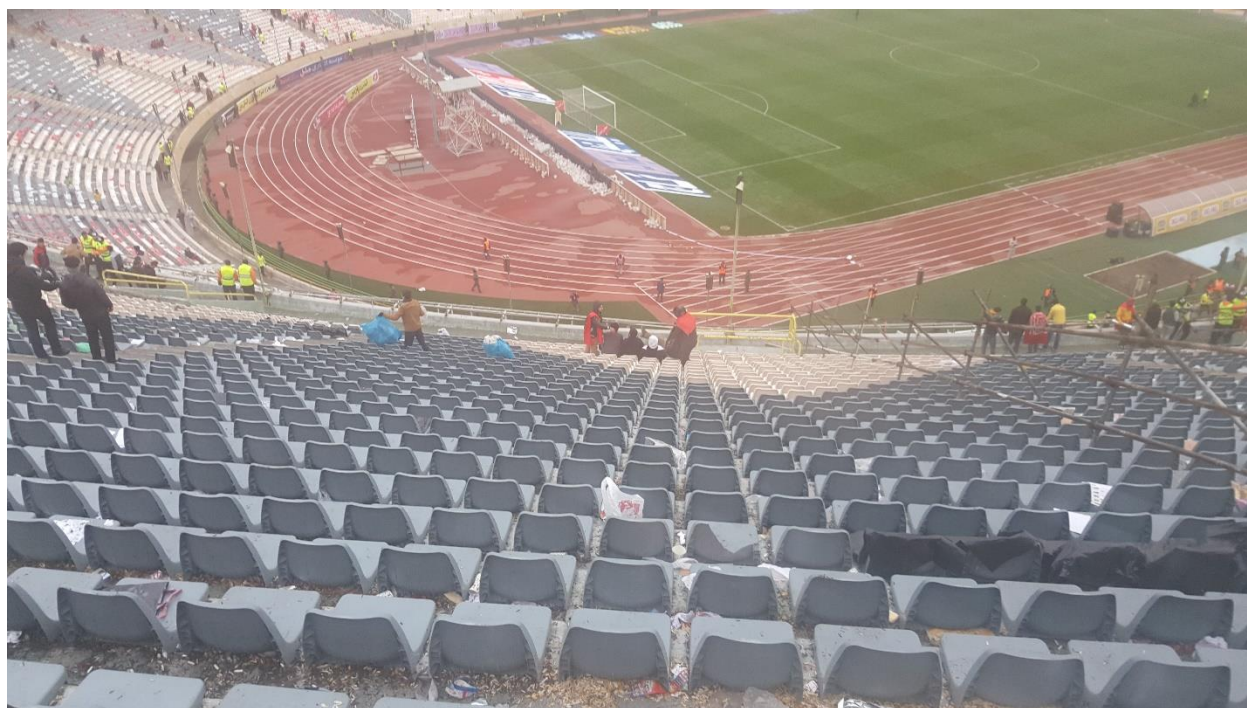
درحالی که فکر میکردم باید تمرکز را از زمین مسابقه بردارم و به سمت جایگاه معطوف کنم، متوجه شدم که آمبولانس به سمت تونل می‌رود... یک نفر را با آمبولانس به بیرون منتقل کردند که متوجه نشدم کیست.

البته خود این هم نکته ایست. تا آنجا که کم و بیش در استادیوم های اروپایی دیده ایم تونلی که بازیکنان و کادر فنی به زمین مسابقه وارد میشوند در سمت نیمکت هاست نه آن طرف زمین که عوامل مجبور باشند عرض زمین را برای رسیدن به نیمکت طی کنند.

و فرهنگی که برایمان اثبات شده است...



درحالی که به دنبال سوژه ای جدیدتر از زباله های کلیشه ای بودم، چیزی را دیدم که از طرفداران کره ای انتظار داشتم..



اول حدس زدم که مامور باشند اما نبودند. آنها به صورت داوطلبانه درحال جمع آوری حجم زیادی از زباله بودند که با کمی همت همگانی میتوانست به آنصورت درنیاید.



وقتی استادیوم تقریباً خالی شده بود قصد خروج داشتم که دوباره جوانی پاشکسته از کرج دیدم که اثری از ناراحتی در چهره اش ندیدم. وقتی هم با او صحبت کردم سعی میکرد این احساس خودش را با اینکه تیمش با اختلاف خوبی در صدر جدول است توجیه کند.

وقتی که داشتیم به سمت ایستگاه مترو حرکت میکردیم دیدیم ساندویچ های 5 تومنی را به قیمت 2 هزار تومان و کمی جلوتر 1000 تومان میفروختند. که توجیه اقتصادی هم داشت. اگر اینجا نمیفروخت کجا میفروخت؟ کمی جلوتر جوانی که شهرستانی به نظر میرسید به دنبال گوشی دزیده شده اش میگشت که بعید بود بتواند پیدایش کند. اصولاً دزدی در اماکن پرجمعیت و با توجه به مردم همیشه در صحنه وطنم خیلی دور از ذهن نیست...

در مسیر مترو انتظار تنش بیشتری داشتم. حتی اگر به استادیوم نمیرفتین و اخبار را پیگیری میکردید متوجه میشدید که بین طرفداران دو تیم دعوا میشد. اما شرایط با سال های گذشته واقعا متفاوت بود. اتوبوس های خط واحد را دیدم که اصلاً ربطی به مسیری که میرفتند نداشتند. حالا نمیدانم که هماهنگ شده بود یا به جای کار در خط مخصوص خودشان به این مسیر آمده بودند.

حدود 2 ساعت بعد از بازی در اطراف ایستگاه مترو بودم. درحالی که مردان کمتر دیده میشدند، در کمال تعجب خانم های تنها را با پرچم های استقلال در حال پیاده روی در راستای خیابان شیشه مینا دیدم. انصافاً دلش را متوجه نشدم.

بعد از گذشت چند ساعت از پایان مسابقه در مترو، مردم را به دور از جو مسابقه دیدم. انگار نه انگار که همچنین اتفاقی در یکی دو ساعت پیش افتاده بود. در شهر بزرگی مثل تهران امری طبیعی است.

بعد از رسیدن به دانشگاه، شاهد حضور اکثر بچه ها در هیئت بودم. که این قضیه شاید در نگاه اول کمی بی ربط به موضوع به نظر برسد. اما به نظرم با مسابقه ایران و کره در شب عاشورا که خیلی هم بحث برانگیز بود ارتباط جالبی دارد. کما اینکه مردم در ورزشگاه درحالی که در اوج شعار دادن های قبل از بازی بودند به هنگام پخش قرآن ساکت شدند. یا نسبت به مراسم به ظاهر فرهنگی اجرا شده پیش از بازی که انصافاً جای انتقاد داشت موضعی نگرفتند.

بله. میتوان استادیوم و هیئت را در یک شب پر دید. و به نظرم دو قطبی استادیوم و هیئت که مطرح شده بود
شاید خیلی متناقض نباشند.

بخش سوم: مؤخره

برای بخشی که بیشتر جنبه ی نتیجه گیری دارد، به جای نتیجه گیری یا تحلیل باز هم طرح مسئله میکنم. اتفاقی که برای خودم افتاد. در حقیقت با رفتن من به استادیوم تحلیل خاصی نصیبم نشد. اما کلی سوال برایم به وجود آمد که هنوز هم جوابشان را نمیدانم.

اتفاقاتی مثل اینکه چرا ما افراد ملبس در استادیوم ندیدیم؟ به جز یک مورد که او هم با چهره ای عبوس انگار مجبور به اینکار شده باشد؟

دقیقا مثل نماز جمعه. نمیدانم مقایسه کردن اینها با هم درست است یا نه. اما در نماز جمعه تهران هم باید "به دنبال روحانیون بگردید" به جای اینکه "با آنها برخورد کنید".

نکته دیگر سردادن شعارهایی بود که عجیب به نظر میرسید. شعارهایی نه از جنس شعارهای روتین استادیومی. نمیدانم باید سر دادن شعارهایی مثل "خمینی ای امام" / "مرگ بر شاه" / "این همه لشگر آمده به عشق رهبر آمده" در استادیوم نهادینه شود یا نه.

ضمن اینکه با درک ناقص، به نظر نمیرسید قصد تمسخر داشته باشند. با همه اینها هنوز دلیل فریاد زدن این شعارها را توسط گروهی که تعدادشان کم هم نبود نمیدانم.

به نظر نمیرسد در استادیوم های اروپا هرجایی که بخواهی بتوانی بنشینی. اما اینجا اینگونه بود. شماره صندلی و بلیت معنای خاصی نداشتند.

میزان مصرف تنقلات قرمزها قبل از شروع بازی تا قبل از گل اول استقلال بی ربط با حس خود برتر بینی آنها نبود. ولی ما باید تنقلاتمان را تمام میکردیم. فکر میکنم از بین 40 هزار تماشاگر پرسپولیس ما بودیم که چیپس میخوردیم.

نکته جالب دیگر چیدن یگان ویژه ها به دور زمین در اول بازی و بعد از بازی بود که بیشتر شبیه رزمایش بود. و آلا حین بازی کجا بودند؟!!!

به محض ورود داور به زمین بازی هواداران شروع به فحاشی کردند! فکر نمیکنم دلیل خاصی برای این امر داشته باشند!

به نظرم سه نکته بود که آنها را اساسی ترین نکات این تحقیق میدانی میدانم:

1. تا به حال احساس میکردم بین جمع هایی که قرار دارم (از دبیرستان گرفته تا مسجد محل یا همین محیط دانشگاه) اتحاد قابل تحسینی وجود دارد. اما متوجه شدم تا حد خیلی خوبی در اشتباه بوده ام. این حس اتحاد و یکپارچگی بین هواداران یک تیم واقعا ستودنی بود. اصل قضیه به نظرم این است که این افراد به احتمال خیل زیاد تنها یکبار همدیگر را میبینند. بدون ملاقات قبلی. اما چطور میشود که انقدر با هم یکپارچه اند؟! مشخص است که عاملی باعث این وحدت شده است. و آن هم این است که همگی طرفدار یک تیم هستند. درواقع خود را عضو یک دسته و یک کل میبینند.

حال سوال من این است که چرا در جامعه این حس دیده نمیشود؟ اگر فرد پرسپولیسی در تقابل با فرد استقلالی خود را با دیگران در یک تیم میبیند که حتی حاضر است از منافع شخصی خودش بگذرد، چرا ملت ما در تقابل با دشمنان خود را عضو یک پیکر واحد در این سطح نمیدانند؟! چه چیزی باعث این مسائل میشود؟!

2. عدم ناراحتی واقعی قرمزها و عدم خوشحالی واقعی آبی ها بعد از پایان مسابقه بود. همانطور که در گزارش هم اشاره کردم به نسبت سال های گذشته در این زمینه انفعال نسبی دیدم. شاید بتوان اسمش را نوعی بلوغ گذاشت...

3. این قضایا روی بچه ها واقعا تاثیرگذار بود. تا چند روز افرادی که رفته بودند برای جامانده ها (!) تعریف میکردند. البته جو فحاشی هم به ندرت در بچه ها دیده میشد. هرچند ممکن بود در طول مسابقه جو زده نشوند اما تاثیر این اتفاقات حداقل تا یک هفته بعد از مسابقه قابل انکار نبود...

والسلام